

فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی
مقاله پژوهشی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

بررسی اعتبار تفسیر علی بن ابراهیم قمی از دیدگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

| حسین آجرلو* | دانش آموخته سطح چهار حوزه و استاد حوزه علمیه

چکیده

بررسی میزان اعتبار تفسیر علی بن ابراهیم قمی یکی از مباحث مهم علم رجال تلقی می‌شود. همچنین شهادت ایشان در مقدمه‌ی کتاب مبنی بر وثاقت تمام راویان سند، مجال فراوانی برای بحث و گفتگو در توثیقات عامه فراهم آورده است. با بررسی اقوال و آراء رجالی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی در خواهیم یافت که از نظر ایشان اصل دلالت شهادت علی بن ابراهیم امری ثابت و قابل پذیرش است؛ اما از آنجا که این تفسیر به طور کامل متعلق به علی بن ابراهیم نیست و تلفیقی از تفسیر قمی و تفسیر ابی الجارود می‌باشد، تنها زمانی می‌توانیم بر مبنای شهادت علی بن ابراهیم حکم به وثاقت یک راوی کنیم که یقین داشته باشیم، در طریق روایت علی بن ابراهیم قرار دارد. واژگان کلیدی: تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ابی الجارود، وثاقت راوی.

مقدمه

کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نگاه‌ها به تفسیر شیعه در قرن سوم هجری، دربردارنده مجموعه زیادی از روایات است که در خصوص وثاقت یا عدم وثاقت روایان آن، سخنان بسیاری به‌میان آمده است. شهادت علی بن ابراهیم قمی در مقدمه کتاب مبنی بر اخذ روایات از روایان و مشایخ ثقات، موجب شده است تا وجود نام راوی در سلسله روایان تفسیر قمی، به‌عنوان یک توثیق عام در مباحث مربوط به توثیقات علم رجال قلمداد شود. از این رو سخن در خصوص میزان دلالت شهادت علی بن ابراهیم قمی و همچنین بررسی اعتبار کتاب و صحت انتساب مقدمه و متن کتاب به علی بن ابراهیم قمی، ضروری به‌نظر می‌آید.

در این نوشتار درصدد هستیم که ابتدا معرفی کوتاهی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی داشته باشیم. در مرحله بعد تلاش می‌کنیم تا میزان دلالت شهادت علی بن ابراهیم قمی بر وثاقت روایان تفسیر را بررسی کنیم و در نهایت به بررسی صحت یا عدم صحت انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم خواهیم پرداخت. در این خصوص، تلاش شده است تا از نظرات و دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی هرچه بیشتر بهره‌گیریم و تبیین و تقریر کاملی از نقطه‌نظرات ایشان داشته باشیم.

بخش اول: معرفی تفسیر علی بن ابراهیم

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی یکی از بزرگان علما و مشایخ شیعه در اواخر قرن سوم و ابتدای قرن چهارم است که در کتب رجالی شیعه - همچون رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی، رجال ابن داوود - به‌میزان زیادی مورد تجلیل و احترام قرار گرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۶).

کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم در قرون بعدی مورد توجه بسیاری از فقها و اعلام شیعه قرار گرفت و منبعی برای نقل برخی اخبار به‌حساب آمد. برای نمونه شیخ طوسی در قرن پنجم در تبیان و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷: ۸/۱) و در قرن ششم مرحوم طبرسی در مجمع البیان و اعلام‌الوری از آن نقل حدیث می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۷/۱).

این کتاب شامل تعداد زیادی از احادیث مسند و مرسل از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و روایان دیگر در خصوص تفسیر آیات قرآن کریم است. همچنین جملات و عبارات زیادی در خصوص تفسیر آیات و بیان شأن نزول آن‌ها وجود دارد که به هیچ‌کدام از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) یا روایان دیگر اسناد داده نشده است. تبعاً آنچه سبب می‌شود تا از میزان اعتبار و صحت انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم بحث و گفتگو شود، وجود روایات مسند به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) است؛ تا مشخص شود که روایان موجود در سلسله اسناد این تفسیر، همگی از ثقات محسوب می‌شوند یا خیر.

بخش دوم: شهادت علی بن ابراهیم بر وثاقت راویان تفسیر

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر بیان می‌کند که روایات موجود در این کتاب از ثقات و مشایخ شیعه اخذ شده و به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) منتهی می‌شود.

ما آن روایاتی را ذکر می‌کنیم و بدان‌ها خبر می‌دهیم که به ما منتهی شود و مشایخ ما و ثقات ما آن‌ها را روایت کرده‌اند از کسانی که خداوند اطاعت آن‌ها را فرض قرار داده و ولایت آن‌ها را واجب قرار داده و عمل را قبول نمی‌کند، مگر به واسطه ایشان ... (قمی: ۱۳۶۳: ۴/۱).

برخی از اعلام همچون شیخ حرعاملی با توجه به این عبارت، چنین استظهار کرده‌اند که تمامی راویان موجود در اسناد این کتاب می‌بایست ثقة محسوب شوند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۳۰). همچنین آیت‌الله خویی - و همچنین برخی شاگردان وی (حسینی صدر، ۱۴۳۰: ۶۸) - نیز همین مطلب را تلقی به قبول کرده است و این روایات را ثابت و صادر از معصومین (علیهم‌السلام) می‌داند.

در این کلام دلالت ظاهر بر این است که او در این کتاب جز از ثقة روایت نمی‌کند ... مراد علی بن ابراهیم از کلام مذکور، اثبات صحت تفسیرش است و اینکه روایاتش ثابت و صادر از معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که به واسطه مشایخ و ثقات شیعه به او منتهی شده است. بنابراین دلیلی وجود ندارد که ما این توثیق علی بن ابراهیم را منحصر به مشایخ بلاواسطه او کنیم، کما اینکه برخی چنین کردند (خویی، ۱۴۱۳: ۴۹/۱).

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز اصل دلالت این عبارت بر شهادت علی بن ابراهیم به وثاقت راویان تفسیرش را می‌پذیرد و آن را به‌عنوان یک توثیق عام تلقی می‌کند. ما در این تفسیر، آن دسته از روایاتی را که می‌دانیم از کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است، شهادتی را که ایشان در اول کتاب داده و به‌نحو عام توثیق فرموده‌اند - «و رواه مشایخنا و ثقاتنا» - مسلم شامل روات آن دسته از روایات می‌دانیم (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۸۳/۳/۱۷).

البته در صورتی می‌توانیم دلالت عبارت را بر مدعای مورد نظر تام و صریح بدانیم که به نکات ذیل توجه داشته باشیم:

۱- این شهادت صرفاً شامل راویان شیعی و امامی خواهد شد و طبعاً راویان عامی همچون سکونی و ابن جریج از دایره دلالت آن خارج هستند؛ چراکه علی بن ابراهیم از واژه «ثقاتنا» استفاده کرده است؛ و در عرف اهل حدیث کار بست این واژه به راویان امامی منحصر می‌شود، هر چند که امامی اثنی‌عشری نباشد. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز همین استظهار را از فرمایش علی بن ابراهیم مورد پذیرش قرار داده‌اند.

بر همین مبنا هم که توثیق علی بن ابراهیم شامل همه رجال سند می‌شود، باز این سند را شامل نمی‌شود، چون او رجال امامیه را می‌گوید. مراد از «ثقاتنا»، ثقات امامیه است. مراد ایشان از مشایخنا و ثقاتنا که می‌گوید، ثقات امامیه می‌باشد. بنابراین، اگر این سه نفر ثابت بود که امامی هستند، این توثیق علی بن ابراهیم ممکن بود، کافی باشد؛ لکن چون این سه نفر ثابت نیست که امامی باشند، بلکه بعضی از آن‌ها ثابت است که غیر امامی‌اند. بنابراین، توثیق علی بن ابراهیم شامل این‌ها نمی‌شود (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۸۸/۱/۲۴).

۲- استفاده از عبارت «ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا» توسط علی بن ابراهیم ظهور در این مطلب دارد که منظور ایشان روایت مسند و متصل است؛ و روایات منقطع و مرسل از حیثه دلالت این جمله خارج می‌باشد (داوری، ۱۴۲۶: ۲۷۳/۱).

۳- با توجه به عبارت «عن الذین فرض الله طاعتهم و أوجب ولايتهم»، صرفاً روایاتی مشمول شهادت می‌شوند که منتهی به حضرات معصومین علیهم السلام شوند؛ و در نتیجه عباراتی که از اصحاب مانند ابن عباس نقل می‌شود، از سعه دلالتی شهادت علی بن ابراهیم کنار گذاشته می‌شود (داوری، ۱۴۲۶: ۲۷۳/۱).

۴- با دقت در الفاظ و عبارت علی بن ابراهیم، بایسته به نظر می‌رسد که ظهور شهادت - برخلاف نظر عده‌ای از اعلام (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۰: ۳۲۰) - در جمیع افراد سند می‌باشد، نه اینکه صرفاً به راوی مباشر اختصاص پیدا کند. آیت الله خوبی با اشاره به این مطلب چنین بیان می‌دارند که علی بن ابراهیم با این عبارت در صدد اثبات صحت تفسیر خود می‌باشد؛ از این رو اقتضای چنین مطلبی آن است که تمامی راویان سند تصحیح و توثیق شوند؛ نه خصوص راوی مباشر (خوبی، ۱۴۳۱: ۴۹/۱). حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی نیز ضمن اشاره به اختلاف دانشمندان رجال در فهم این فقره از شهادت علی بن ابراهیم، بر عام بودن این شهادت نسبت به همه افراد سند تأکید می‌ورزند.

البته در اینجا دو مبنا هست: یک مبنا این است که ایشان، مشایخ بلاواسطه خودش را توثیق می‌کند، نه همه رجال سند را، بلکه همان شیخ خودش را که این روایات از طریق آن شیخ و استاد به او رسیده است، او را توثیق می‌کند، که بسیاری از بزرگان این مبنا را قبول کردند. یک مبنا هم این است که این «ثقاتنا» که ایشان می‌گوید؛ یعنی همه این روایاتی که در طریق هستند، همه این‌ها مورد وثوق او هستند. بنابراین، همه این‌ها توثیق می‌شوند که البته به نظر ما این قوی‌تر است؛ یعنی از ظاهر کلام علی بن ابراهیم، این معنای دوم بیشتر بر می‌آید (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۸۸/۱/۲۴).

۵- تبعاً این توثیق عام علی بن ابراهیم در ابتدای کتاب در صورتی نافذ است که با تضعیفات رجالیان متقدم مانند نجاشی، کسّی و شیخ طوسی تعارضی نداشته باشد؛ چراکه شرط قبول توثیق عدم معارضه با جرح دیگر رجالیان خیره می‌باشد (ایروانی، ۱۴۳۱: ۱۷۳). حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی نیز با اشاره به این نکته می‌فرماید:

اگر شخصی در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم باشد، ما در صورتی حکم به وثاقت او می‌کنیم که با جرح خزیّت فن رجال مانند نجاشی معارض نباشد؛ و الاً وقتی معارض با جرح نجاشی است و دیگر به آن اعتنا نمی‌کنیم (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۱۱/۱۶).

با توجه به آنچه بیان شد، شکی در اصل دلالت این جمله بر مدّعی مورد نظر وجود ندارد؛ لکن اشکالاتی در خصوص صحّت انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم وجود دارد که ثمره این شهادت را محدود می‌کند. در بخش بعد، به تفصیل بدین مطلب خواهیم پرداخت.

بخش سوّم: بررسی صحّت انتساب کتاب به علی بن ابراهیم قمی

در خصوص اینکه آیا تمام این کتاب متعلّق به علی بن ابراهیم است یا خیر، دو قول وجود دارد. برخی از اعلام همچون آیت الله خویی صحّت انتساب این تفسیر را به علی بن ابراهیم را پذیرفته و جمیع مطالب مندرج در آن را متعلّق به وی می‌داند (خویی، ۱۴۱۳: ۴۹/۱). مهم‌ترین دلیلی که می‌توان در تأیید این نظر بیان داشت، توجه به این مطلب می‌باشد که شیخ طوسی طریق معتبری به تفسیر قمی دارد که این طریق در فهرست وی مذکور است (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۶) و بالتّبع شیخ حر عاملی نیز طرق متعدّدی به مرویات شیخ طوسی دارد که در خاتمه وسائل الشیعه ذکر شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۹/۳۰). در واقع در اینجا یک طریق ثابت وجود دارد که به واسطه چنین طریق و اتّصالی میتوان اعتبار نسخه موجود از تفسیر قمی را نتیجه گرفت.

نکته دیگر در تأیید انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم می‌توان بیان داشت، عدم مضر بودن جهالت راوی این تفسیر در کتب رجال است. توضیح آنکه راوی این تفسیر «أبو الفضل العباس بن محمّد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر» می‌باشد که هر چند نام وی در کتب انساب موجود است، لکن هیچ اثری از توثیق و تضعیف در خصوص وی در نخستین نگاهشده‌های رجالی شیعه یافت نمی‌شود. با توجه به آنچه در رابطه با استادان صاحب وسائل الشیعه به شیخ طوسی و از شیخ طوسی به تفسیر قمی بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که ضرری از بابت مجهول بودن نام راوی تفسیر متوجّه اعتبار کتاب نیست. در کل مجهول بودن نام راوی در نسخه‌ای از یک کتاب که به طریق و جاده به یکی از متأخرین رسیده باشد، مانع از اعتماد به آن کتاب نیست؛ زیرا در صورت وجود شواهد و قرائن مفید و ثوق به صحّت، می‌توان چنین اعتمادی را جایز دانست. این شواهد و قرائن می‌تواند مشهور

بودن کتاب یا متداول بودن نسخ آن بین اصحاب از حیث سماع و قرائت و کتابت باشد؛ همچنین از جمله این شواهد و قرائن اطمینان‌آور مطابق بودن روایات نقل شده از تفسیر قمی در کتب سابقین است؛ که این عامل در موضوع تفسیر قمی پُررنگ می‌باشد. مصادر و منابع متعددی - از جمله تفسیر مجمع‌البیان - از تفسیر قمی نقل کرده‌اند که با بررسی آن‌ها می‌توانیم به مطابقت نقل‌ها پی ببریم. در نتیجه با توجه به آنچه بیان شد می‌توان احراز کرد که نسخه موجود و متداول همان تفسیر علی بن ابراهیم است (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۱۶/۲-۱۱۸).

اما وجود اشکالات متعدّد در این قول و همچنین وجود قرائن و شواهد مختلف سبب شده است تا تعداد زیادی از اندیشمندان رجال به‌طور کامل این تفسیر را متعلّق به علی بن ابراهیم ندانند. بلکه آن را ترکیبی از تفاسیر گوناگون در نظر بگیرند.

در توضیح این مطلب لازم است تا نکات و موارد ذیل به‌عنوان ایرادات وارد بر قول اول مطرح شود تا زمینه‌ساز اثبات قول دوم شود:

۱- اسنادی که صاحب وسائل‌الشیعه به مرویات شیخ طوسی - از اصول و کتب مذکور در فهرست - بیان می‌دارد، صرفاً طرق شیخ حرعاملی به نسخه‌های شیخ طوسی از اصول و کتب است. به‌تعبیر دیگر سند شیخ حرعاملی به نسخه‌ای از نسخ شیخ طوسی دلیل بر این نمی‌شود که لزوماً ایشان به همان نسخه‌ای دسترسی داشتند که شیخ طوسی دسترسی داشته؛ و نمی‌توان احراز کرد که این دو نسخه واحد بوده است؛ هرچند که عناوین آن‌ها یکسان می‌باشد. به‌نظر می‌رسد سرّ این مطلب در تفاوت نسخه‌ها در زمان‌های قدیم بوده باشد که یکی از عوامل آن هم استنساخ‌های گوناگون است. از این رو نمی‌توان صرفاً وجود سند به اصل کتاب را دلیلی برای صحت و اعتبار کتاب در نظر گرفت. در نتیجه نمی‌توان از طریق صحت سند صاحب وسائل‌الشیعه به مرویات شیخ طوسی، اعتبار نسخه متداول و رایج از تفسیر قمی را نتیجه گرفت.

اساتید صاحب وسایل به مرویات شیخ طوسی، چه کتاب و چه اصل، عبارت است از طرق صاحب وسایل به نسخه‌هایی از مصنفات اصحاب که نزد شیخ طوسی بوده یا عناوین آن‌ها را در فهرست ذکر کرده است؛ نه طرق صاحب وسایل به نسخه‌هایی از این مصنفات که به خودش رسیده و نزد خودش بود. و چقدر میان این دو تفاوت وجود دارد؛ وجود سند به اصل یک کتاب، صحت نسخه‌ای از آن کتاب را که به طریق وجده رسیده باشد، ثابت نمی‌کند (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۱۵/۲).

۲- شواهد و قرائن متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این تفسیر به‌طور کامل اختصاص به علی بن ابراهیم نداشته؛ بلکه تلفیق‌یافته از دو تفسیر علی بن ابراهیم و ابی‌الجارود است که راوی تفسیر

- «أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر» - این تلفیق را صورت داده است. ابی‌الجارود یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بوده که نجاشی و شیخ طوسی وجود یک تفسیری را به وی انتساب داده‌اند. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در ترجمه ابی‌الجارود و تفسیر وی می‌فرمایند:

... یکی تفسیر ابی‌الجارود است که جزو اصحاب امام صادق (علیه السلام) است. ما راجع به ابی‌الجارود (زیاد بن مُنذر) مطالبی را عرض کردیم؛ خود او هم مورد وثوق است. این تفسیر در زمانی که این جامع، این کتاب را جمع کرده است، جزو تفاسیر بسیار معروف بوده است و راوی این تفسیر که عباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر (علیهما السلام) و از شاگردان علی بن ابراهیم می‌باشد، خودش شخص معتبری است، طریق او هم به ابی‌الجارود طریق خوبی می‌باشد، اگرچه در خلالش يك نفر آمده که توثیق نشده و مجهول است، اما ظاهراً تفسیر ابی‌الجارود آن طوری که از کلمات بزرگان برمی‌آید، - مانند مرحوم آقا بزرگ، صاحب الذریعة، و دیگران - تفسیر معروفی بوده است. این تفسیر را این شخص، که خود او نیز علی‌الظاهر از امام‌زاده‌های زیدی است، با تفسیر علی بن ابراهیم جمع می‌کند و برای اینکه معارف حقه را ترویج کند، به گیلان و مازندران که آن وقت مرکز حکومت زیدیه بوده است، می‌آورد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۴/۳/۱۷).

به نظر می‌رسد نخستین کسی که نسبت به مرکب بودن تفسیر قمی از دو تفسیر متذکر شده، مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب ذریعه بوده است.

از آنجا که این تفسیر خالی از روایات سائر ائمه علیهم‌السلام بود،^۱ شاگرد او و راوی این تفسیر^۲ بعضی از روایات امام باقر علیه‌السلام را که بر ابی‌الجارود املاء فرموده بود و همچنین برخی دیگر از روایات تفسیری را به نقل از سایر اساتیدش در اثنای این تفسیر وارد کرد. این روایات در تفسیر علی بن ابراهیم موجود نبود و از آنجا که مربوط به تفسیر آیات قرآن بود به مناسبت تفسیر آیات و برای تکمیل این تفسیر و ازدیاد منافع آن، آن‌ها را به تفسیر اضافه کرد. این تصرف از اوایل سوره آل عمران آغاز و تا آخر قرآن ادامه دارد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۴).

شواهدی که می‌توان بر این مدعا ارائه کرد به‌قرار ذیل است:

الف) تعدادی از راویانی که در تفسیر قمی از آن‌ها حدیث نقل شده است، از کسانی هستند که به نظر می‌رسد مرویات آن‌ها جزو تفسیر قمی نباشد؛ چراکه در طبقه مشایخ و اساتید علی بن ابراهیم قرار ندارند؛ بلکه هم طبقه با خود علی بن ابراهیم هستند. از این رو روایت علی بن ابراهیم از آن‌ها بسیار بعید و غریب به نظر می‌آید (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۲۱/۲). برای نمونه می‌توان ابن عقده اشاره کرد که

از شاگردان کلینی محسوب می‌شود. کلینی نیز خود از علی بن ابراهیم مکرراً روایت نقل می‌کند؛ با این احتساب باید گفت که علی بن ابراهیم از شاگرد شاگرد خود در این تفسیر روایت نقل می‌کند. قاعدتاً این مطلبی است که به هیچ وجه قابلیت التزام ندارد.

... «قمی» همان است که شیخ کلینی بسیاری از روایات کافی را از او نقل می‌کند؛ از سوی دیگر کافی را ابن عقده از مؤلف کافی - یعنی کلینی - نقل می‌کند؛ پس چگونه ممکن است که شخصی [یعنی علی بن ابراهیم] از ابن عقده نقل روایت کند، درحالی که آن شخص از مشایخ بزرگ استاد ابن عقده است ... (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۴).

نام برخی دیگر از روایانی که این استبعاد در نقل روایت توسط علی بن ابراهیم از آن‌ها وجود دارد، به‌قرار ذیل است:

- ۱- محمد بن همام
- ۲- محمد بن احمد بن ثابت
- ۳- حمید بن زیاد
- ۴- حسین بن محمد بن عامر الاشعری
- ۵- حسین بن علی بن زکریا
- ۶- علی بن الحسین السعدآبادی
- ۷- محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری
- ۸- محمد بن جعفر بن محمد بن عون
- ۹- حسین بن علی بن مهزیار
- ۱۰- احمد بن ادريس

ب) در نسخه موجود از تفسیر قمی موارد بسیار زیادی یافت می‌شود که بعد از نقل روایت این عبارات به‌چشم می‌خورد: «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۰/۱)، «رجع الی روایة علی بن ابراهیم» (قمی، ۱۳۶۳: ۲۷۹/۱)، «رجع الی حدیث علی بن ابراهیم» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۴۴/۱)، «و فی روایة علی بن ابراهیم» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۳/۱)، «قال علی بن ابراهیم فی قوله ...» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۱). همچنین در موارد متعددی این عبارات بعد از نقل حدیث از ابی الجارود، جعفر بن محمد و احمد بن ادريس هم یافت می‌شود (قمی، ۱۳۶۳: ۳۱/۲). این عبارات به‌طور واضح دلالت دارد بر اینکه این فقرات و بخش‌ها از علی بن ابراهیم نقل نشده و بالتبع متعلق به تفسیر قمی

نیست. تبعاً راوی تفسیر - أبو الفضل العباس - به قصد تکمیل و اصلاح مطالب تفسیری نقل شده، مبادرت به درج روایات دیگر از راویان دیگر کرده است. از این رو با وجود این ارجاعات گسترده به تفسیر قمی به هیچ وجه نمی‌توانیم تمام این کتاب را به علی بن ابراهیم مستند نماییم.

در بسیاری موارد با چنین تعبیری در این کتاب برخورد می‌کنیم که «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» یا «رجع الی روایت علی بن ابراهیم»؛ حال اگر تفسیر از آن علی بن ابراهیم است آیا او از تفسیرش خارج شده که برگردد؟ مقصود این است که او از تفسیر قمی خارج شده و وارد تفسیر ابی الجارود شده و سپس به تفسیر علی بن ابراهیم بازگشته است (داوری، ۱۴۲۶: ۱/۲۷۵).
حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی نیز ضمن اشاره به عدم تعلق کامل تفسیر قمی به علی بن ابراهیم، از ترکیب آن تفسیر با تفسیر ابی الجارود سخن به میان آورده است:

نکته‌ای را در باب این تفسیر باید دانست و آن این است که آنچه امروز به نام تفسیر علی بن ابراهیم در دست ما است، به احتمال قوی ترکیبی از دو تفسیر می‌باشد؛ یکی تفسیر علی بن ابراهیم و دیگری تفسیر ابی الجارود که راوی معروف از صادقین و امام سجاد (علیهم‌السلام) بوده و در رأس سلسله جارودیه می‌باشد که بعد از قیام جناب زید بن علی به ایشان پیوسته و فرقه‌ی زیدیه‌ی جارودیه منسوب به ایشان می‌باشد و نام او زیاد بن منذر است. و آنگاه در زمان‌های متأخر، فردی این دو تفسیر را با یکدیگر تلفیق کرده است که قرائنی بر این مطلب وجود دارد. البته صرف احتمال آن هم کافی است که دیگر نتوانیم روات واقع در همه کتاب را به استناد شهادت عام ایشان مورد وثوق بدانیم (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۳/۳/۱۷).

در جای دیگر نیز ایشان با استناد به تلفیقی بودن این تفسیر با مطالب و روایات غیر علی بن ابراهیم، شمول شهادت علی بن ابراهیم را بر برخی روات مورد خدشه و اشکال قرار می‌دهند:

اقاً در مورد رجال تفسیر علی بن ابراهیم، همان‌طور که قبلاً گفتیم چون این کتاب با تفسیر ابی الجارود مخلوط شده است، یقین پیدا نمی‌کنیم که این راوی در سند روایت علی بن ابراهیم واقع شده باشد تا مشمول توثیق عام ایشان بشود؛ و الاً اگر در موردی یقین به این مطلب پیدا کردیم، حکم به وثاقت می‌کنیم (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۷۹/۶/۲۹).

ج) همان‌طور که در صدر بحث ذکر شد، کتب و مصادر زیادی نسبت به نقل روایات کتاب تفسیر قمی در فاصله زمانی قرن پنجم تا قرن یازدهم مبادرت ورزیده‌اند؛ از جمله این کتب می‌توان به تفسیر مجمع‌البیان، کتاب تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مناقب آل ابی طالب، سعد السعود، فرج المهموم، اعلام الوری اشاره کرد. نکته مهمی که در این بین وجود دارد این است که

موارد بسیاری در این کتب یافت می‌شود که از تفسیر قمی مطالبی نقل کرده‌اند، لکن آنچه نقل شده، در نسخه موجود و متداول تفسیر قمی که در دست ما است، وجود ندارد. برای نمونه به چند مورد از این اختلافات اشاره کوتاهی خواهیم داشت (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۲۹/۲ - ۱۳۶):

۱- مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه «أَلَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور/۳۱) به نقل از علی بن ابراهیم فرموده‌اند:

و فی تفسیر علی بن ابراهیم الکفان و الأصابع ... (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۱۷/۷)

این درحالی است که چنین مطلبی در نسخه موجود از تفسیر قمی وجود ندارد.

۲- در جای دیگر از تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه «فَالْمَدْبَرَاتِ امْرَأًا» (نازعات/۵) مرحوم طبرسی به نقل از تفسیر قمی مطلبی فرموده‌اند که در نسخه متداول از تفسیر قمی یافت نمی‌شود.

أَنهَا الْأَفْلَاكُ يَقَعُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ تَعَالَى فَيَجْرِي بِهَا الْقَضَاءُ فِي الدُّنْيَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۳/۱۰).

۳- در کتاب مناقب آل ابی طالب نیز روایتی از تفسیر قمی نقل شده است که در تفسیر قمی یافت نشد.

فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمِ الْقُمِّيِّ قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلَةً بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيْتًا فَقَالَ (ع) إِذَا كَانَ نُطْفَةً فَعَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۶۰/۴)

۴- در کتاب تأویل الآيات الظاهرة نیز مطلبی از علی بن ابراهیم نقل شده است که در تفسیر قمی موجود نیست.

... رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»؛ قَالَ هُوَ مَنْ يَتَّخِذُ دِينَهُ بِرَأْيِهِ بَغَيْرِ هُدًى إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ مِنْ أُمَّةٍ الْهُدَى ... (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۱۳).

۵- در جای دیگری از کتاب تأویل الآيات الظاهرة درخصوص این فقره آیه «كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس/۱۶) مطلبی نقل شده است که در تفسیر قمی اثری از آن نیست.

تأویله ذکره علی بن ابراهیم رحمه الله فی تفسیره قال نزلت فی الأئمة و یؤیده ...
(استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۳۹).

همچنین علاوه بر آنچه ذکر شد، موارد بسیار زیادی در کتب و منابع دیگر یافت می‌شود که روایات و مطالبی را از تفسیر قمی نقل کرده‌اند، اما آنچه در خود تفسیر قمی از همین روایات یافت می‌شود، از حیث سند و متن تغایر زیادی با نقل کتب دیگر دارند. از این رو به نظر می‌رسد جامع این تفسیر - أبو الفضل العباس بن محمد - تصرفات گوناگونی مانند حذف، جابجایی، تغییر و تبدیل و نقل به معنی صورت داده است. در صورتی که تصرفات صورت گرفته صرفاً اختصاص به حذف و اختصار داشت، این امکان برای ما وجود داشت که آنچه باقی مانده را متعلق به علی بن ابراهیم بدانیم؛ لکن تغییرات و تبدیلات و جابجایی‌های صورت گرفته، اطمینان و وثوق نسبت به نسخه موجود را بسیار مشکل می‌کند.

در نهایت می‌توانیم این چنین ارزیابی کنیم که با وجود قرائن و شواهد متعدد مبنی بر تلفیقی بودن این کتاب از دو تفسیر، نسخه متداول و در دسترس از تفسیر قمی به طور کامل اختصاص به علی بن ابراهیم ندارد؛ و جامع این تفسیر، روایات ابی الجارود و دیگر مشایخ خود را به جهت تکمیل و متمیم مباحث مطرح شده، در جای جای کتاب گنجانده است. از این رو این کتاب صد درصد به علی بن ابراهیم تعلق ندارد.

در خصوص شهادت علی بن ابراهیم در مقدمه کتاب نسبت به وثاقت راویان تفسیر نیز می‌توان این چنین بیان داشت که هر چند ثمره این شهادت محدود خواهد شد و شامل تک تک افراد موجود در اسناد نمی‌شود؛ لکن به طور کامل بی اعتبار نخواهد شد. توضیح آنکه اگر ما یقین داشته باشیم روایتی از طریق علی بن ابراهیم نقل شده است، می‌توانیم آن را مشمول شهادت وی به وثاقت راویان آن بدانیم؛ لکن در مواردی که یقین به خلاف داریم یا حتی احتمال خلاف را هم می‌دهیم، این امکان برای ما وجود ندارد تا چنین تطبیقی را صورت دهیم. در این صورت بیش از دویست نفر از راویان را می‌توان به صرف وجود نام آن‌ها در سلسله سند تفسیر قمی توثیق کرد (معلم، ۱: ۲۷۷/۱). برای نمونه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) ابی الورد را صرفاً به جهت وجود نام وی در طریق روایت علی بن ابراهیم توثیق می‌کنند (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۵/۱۲/۱۳۸۰). همچنین ایشان در جای دیگر ضمن اشاره به تلفیقی بودن این تفسیر از دو تفسیر، در مورد شهادت علی بن ابراهیم می‌فرمایند: و آنگاه در زمان‌های متأخر، فردی این دو تفسیر را با یکدیگر تلفیق کرده است که قرائنی بر این مطلب وجود دارد. البته صرف احتمال آن هم کافی است که دیگر نتوانیم روات واقع در همه کتاب را به استناد شهادت عام ایشان مورد وثوق بدانیم. پس ما در این تفسیر آن دسته از روایاتی را که

می‌دانیم از کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است، شهادتی را که ایشان در اول کتاب داده و به نحو عام توثیق فرموده‌اند - «و رواه مشایخنا و ثقاتنا» - مسلم شامل روات آن دسته از روایات می‌دانیم. اما اگر روایتی را به دست آوردیم که از تفسیر ابی‌الجارود است و یا احتمال آن را دادیم، دیگر حکم به وثاقت روات آن نمی‌کنیم، زیرا گرچه ابی‌الجارود طبق قول بعضی مورد وثوق و مرد بزرگواری بوده است و مرحوم مفید از ایشان با جمله «یؤخذ منه الحلال و الحرام» تعبیر نموده است، لکن افرادی که در سند آن روایات قرار می‌گیرند، مشمول توثیق عام علی بن ابراهیم نمی‌شوند (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۸۳/۳/۱۷).

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان به‌طور خلاصه مبانی موردنظر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در خصوص میزان اعتبار تفسیر قمی و راویان آن را به شرح ذیل بیان کرد:

- ۱- اصل دلالت شهادت علی بن ابراهیم بر وثاقت راویان تفسیر، مورد قبول و پذیرش واقع می‌شود.
- ۲- این شهادت صرفاً اختصاص به راویان شیعه و امامی دارد.
- ۳- این شهادت شامل تمام افراد سند می‌شود؛ نه فقط راوی مباشر.
- ۴- تفسیر قمی به‌طور کامل به علی بن ابراهیم تعلق ندارد؛ بلکه تلفیقی از تفسیر مربوط به علی بن ابراهیم و تفسیر ابی‌الجارود می‌باشد؛ از این رو مشتمل بر روایات کثیری است که از غیر طریق علی بن ابراهیم نقل شده است.
- ۵- در هر روایتی که یقین کنیم از علی بن ابراهیم نقل شده می‌توانیم شهادت را بر افراد سند آن روایت تطبیق دهیم و حکم به وثاقت آن‌ها کنیم و در صورتی که یقین به خلاف آن داشته باشیم و یا حتی احتمال بدهیم که روایت از علی بن ابراهیم نبوده باشد، نمی‌توانیم از شهادت مربوطه برای حکم به وثاقت استفاده کنیم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تفسیر علی بن ابراهیم صرفاً شامل روایات امام صادق علیه‌السلام بوده است.
- ۲- أبوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر.

منابع

فارسی

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. ج ۴. بیروت: دار الأضواء.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹). محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، ج ۴. قم: علامه.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹). تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة نشر اسلامي.
- ايرواني، محمّد باقر (۱۴۳۱). دروس تمهيديه في القواعد الرجاليه، القسم الثاني. قم: مدين.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشيعة، ج ۳۰. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- حسینی صدر، علی (۱۴۳۰). الفوائد الرجالية. قم: دلیل ما.
- خامنه ای، سید علی، مجموعه دروس خارج فقه
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). معجم رجال الحديث، ج ۱، بی جا: بی نا.
- داوری، مسلم (۱۴۲۶). اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. ج ۱. قم: مؤسسه المحيّن للطباعة و النشر.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۰). کلیات فی علم الرجال. قم: حوزه علمی قم.
- سیستانی، سید محمد رضا (۱۴۳۷). قبسات من علم الرجال. ج ۲. بیروت: دار المورخ العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱ و ۷ و ۱۰. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. محقق: عبدالعزيز طباطبائی. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. ج ۱. قم: دارالکتاب
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال نجاشی. قم: مؤسسه نشر اسلامي.

